

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال هجدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۳۹۷، ۴۱-۶۸

مرور انتقادی بر کتاب سرمایه‌داری، خانواده، و زندگی شخصی

مریم اسکافی*

چکیده

هدف از مقاله حاضر، ارزیابی انتقادی کتاب سرمایه‌داری، خانواده، و زندگی شخصی است. مسئله نویسنده این بوده است که سرمایه‌داری و فمینیسم چگونه دو حوزه عمومی و خصوصی را در خانواده از هم تفکیک کرده است. محقق با تطبیق متن ترجمه‌شده با متن اصلی و جست‌وجو در منابع مربوط به موضوع، به بخشی از انتقادات رسیده است. سپس با بررسی متن مترجم، به بخشی دیگر از انتقادات پرداخته است. اما به‌طور کلی از روش تفکر نقادانه برای ارزیابی متن اصلی استفاده شده است. ارزیابی محقق نشان داد که علی‌رغم دشواری و پیچیدگی متن اصلی، مترجم برگردان رسا و روانی از کتاب ارائه داده است؛ با این حال، با توجه به این‌که در ایران ترجمه و منتشر شده است، بهتر بود مترجم، دست‌کم در حد چند پانویس به تفاوت‌های غرب با جامعه ایرانی و جوامع شرقی با غربی در زمان‌های مختلف اشاره کند. علی‌رغم اهمیت تاریخی کتاب حاضر، با توجه به مشکلات محتوایی، مشکلات روش‌شناختی، مشکلات صوری، و برگردان بسیار ناقص آن از متن اصلی به زبان فارسی، به نظر نمی‌رسد که منبع مناسبی چه به‌عنوان کتاب درسی چه کمک‌درسی به دانشجویان پیش‌نهاد شود. اگر قرار باشد این کتاب در دانشگاه معرفی شود نیاز به اصلاحات اساسی دارد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه‌داری، زندگی شخصی، خانواده، حوزه خصوصی، حوزه عمومی.

۱. مقدمه

همان‌طور که در عنوان کتاب آمده است، ایده اصلی نویسنده که تاریخ‌دان است، بررسی تاریخ ارتباط بین خانواده، نظام سرمایه‌داری، و زندگی شخصی است. از آن‌جاکه کتاب

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گناباد، meskafi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۴

حاضر در دو سال با فاصله زیاد منتشر شده است، به نظر نویسنده ضروری به نظر می‌رسد که تغییرات تاریخ خانواده در بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۶ مشخص شود.

با کار فیلیپ آریز، فیلیپ اسلاتر، الی زارتسکی، ادوارد شارتر، و ریچارد سنوت، خصوصی‌سازی و انحصار زندگی شخصی تبدیل به موضوعاتی بزرگ از گمانه‌زنی‌های تاریخی شده است. همه این محققان و دیگران موافق‌اند که روند تاریخی درخصوص خصوصی‌سازی در واقع رخ داده است. با این حال، همه آن‌ها با مطلوبیت این روند موافق نیستند. از بین نویسندگان مطالعه‌شده در این مقاله، زارتسکی، به جنبه‌های مثبت و منفی خصوصی‌سازی وزن می‌دهد (تیلی ۱۹۷۸: ۴۲۲).

این موضوع به نوعی نوآوری نسبت به کار دیگران محسوب می‌شود؛ زیرا هم موضوع کتاب را با پیش‌کشیدن مفهوم زندگی شخصی جذاب کرده است و هم تفکیک بین این دو حوزه هم در آثار خارجی و هم داخلی کم‌تر مشاهده شده است. مهربانی (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «اثر ازدواج بر میزان خدمات خانه‌داری زنان ساکن شهر تهران» و ملک، ربیعی، شکریگی، و بالاخانی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی فردی‌شدن خانواده در ایران با تأکید بر روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده ایرانی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۳»، در یک پاراگراف به صورت غیرمستقیم از مباحث کلی این کتاب استفاده کرده‌اند. لوئیس تیلی (Louise Tilly 1978) نیز مقاله‌ای با عنوان «خانواده و تغییر» نوشته است که مبنای بحث وی مقاله دو قسمتی زارتسکی در انقلاب سوسیالیسم بوده است. وی در ابتدای مقاله به این نکته اشاره کرده است که این مقاله، بحثی است درباره دو کتاب سرمایه‌داری، خانواده، و زندگی شخصی زارتسکی (Zaretsky) که در سال ۱۹۷۶ منتشر شده و کتاب ساخت خانواده مدرن شورتر که در سال ۱۹۷۵ منتشر شده‌اند.

درواقع هدف اصلی نویسنده از این کتاب، تفکیک حوزه خصوصی خانواده از حوزه عمومی و تأکید بر آن است، وی سعی کرده است با بررسی تاریخی وضعیت خانواده و تحولات مربوط به آن به این هدف برسد. از این رو، محقق در این مقاله به دنبال این است که براساس مبانی منطقی و پی‌گیری استدلال‌ها و شواهد لازم به ارزیابی درستی و میزان اعتبار ادعای مطرح‌شده و استدلال‌ات مرتبط با آن پردازد و پس از مطالعه عمیق کتاب با بررسی نکات قوت و ضعف آن، ارزیابی کلی از کتاب ارائه دهد. بنابراین، محقق برای رسیدن به این هدف، مقاله حاضر را به سه بخش اصلی تقسیم کرده است. در بخش اصلی، بعد از مقدمه به معرفی کلی اثر و معرفی مفصلی از نویسنده و خلاصه بسیار اجمالی از فصول

کتاب پرداخته است. در بخش دوم کتاب را از نظر شکلی، محتوایی، و روش شناختی اثر ارزیابی کرده است و در بخش نهایی، نتیجه‌گیری، و پیش‌نهادات کاربردی آمده است.

۲. معرفی کلی اثر

الی زارتسکی (Eli Zaretsky) در ۱۹۰۴ م در بروکلین به دنیا آمد. وی در دانشگاه‌های شیکاگو و مرلند تحصیل کرده است و از سال ۱۹۹۹ در مدرسه پژوهش‌های اجتماعی نیویورک به تحقیق و تدریس مشغول بوده است. او از بنیان‌گذاران مجله انقلاب سوسیالیستی و در سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶ سردبیر این مجله بود. او دانش‌آموخته رشته تاریخ است و علایق او بیش‌تر در زمینه‌های نظریه و تاریخ سرمایه‌داری، به‌ویژه ابعاد فرهنگی و اجتماعی آن و تاریخ خانواده است. زارتسکی تاریخ‌دانی است که درباره تاریخ سرمایه‌داری و ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن تحقیقات بسیاری انجام داده است. جوایز و افتخارات او شامل موارد ذیل است: او بازدیدکننده از مدرسه پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه ملی استرالیا، کمبرا، در آگوست ۲۰۰۵ م بوده است. زارتسکی برنده جایزه بنیاد رابرت جی. استولر در سال ۱۹۹۵، جایزه سالانه برای بهترین مقاله در مورد روان‌کاوی اعطاشده برای «دوجنسیتی‌بودن و میراث متمایز از روان‌کاوی» (Bisexuality and the Ambivalent Legacy of Psychoanalysis) است. او پژوهنده وابسته به مؤسسه علوم انسانی، وین، ژوئیه - ژانویه ۱۹۹۵ م بوده است. زارتسکی کتاب‌ها و مقالات زیادی دارد که در پانوشت به آن‌ها اشاره شده است. ۱. نگاهی اجمالی به عناوین مقالات و کتب و مطالعات زارتسکی و تاریخ انتشار آثار وی نشان می‌دهد که وی از انسجام فکری نسبتاً خوبی برخوردار است. سیر فکری او در مطالعات تاریخی او پیداست. دو اثر اولیه که از سال ۱۹۶۰ در دسترس محقق بوده است شامل *روان‌کاوی، خانواده، و زندگی شخصی* و *خودشیفتگی، زندگی شخصی، و هویت* است که جایگاه روان‌کاوی را در دهه ۱۹۶۰ نشان داده است. سپس در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ نیز به رابطه *روان‌کاوی و روح سرمایه‌داری*، جایگاه *روان‌کاوی در تاریخ مسیحیت*، *فروید در اوایل قرن بیستم*، و *روان‌کاوی اقتدارگرایی* در دهه ۱۹۶۰ پرداخته است. از ۲۰۱۲ م به بعد مطالعات وی شامل *چرا آمریکا به چپ نیاز دارد*، *مشکل فرویدیسیم یا مارکسیسم، آمریکای چپ*، *تاریخ سیاسی* در ۲۰۱۳ و *تئوری حافظه فروید*، *از روان‌کاوی تا سبیرتیک* در ۲۰۱۵ است. آخرین کتاب زارتسکی *فروید سیاسی* است که در سال ۲۰۱۵ دانشگاه کمبریج منتشر کرده است. کار قبلی او درباره *رازهایی از روح: تاریخ فرهنگی و اجتماعی روان‌کاوی* است.

کتاب سرمایه‌داری، خانواده، و زندگی خصوصی (*Capitalism, the Family, and Personal Life*) است. توسط هارپر و رو (Harper and Row)، ناشران آن، در ایالات متحده آمریکا در انتشارات پلاتو در بریتانیای کبیر (Pluto Press Limited in Great Britain)، توسط الی زارتسکی تجدید نظر و گسترش یافته است. این کتاب در اصل به شکل دو مقاله از سری مقالات انقلاب سوسیالیستی ۱۳ تا ۱۵ ژوئن - ژون ۱۹۷۳ به طور هم‌زمان در کانادا توسط فیزنری و وایتسیاد (Fitzhenry and Whiteside) منتشر شد. نسخه کتاب‌خانه‌ای این کتاب در سال ۱۹۸۶ منتشر شد. طراح جلد آن جنین هولمز (Jenine Holmes) بوده است. در واقع شاید بتوان گفت کتاب حاضر ترکیبی از تاریخ فرهنگی اجتماعی، فمینیسم، سرمایه‌داری، و روان‌کاوی است که در قالب دو حوزه خصوصی و عمومی در تاریخ خانواده تحلیل شده است.

دوران جوانی زارتسکی در اوج جنبش‌های آزادی‌بخش زنان، شورش‌های دانشجویی، و خرده‌فرهنگ‌های عصیان‌گر سال‌های ۱۹۶۰ گذشت. کتاب سرمایه‌داری، خانواده، و زندگی شخصی برآمد حال و هوای همان دوران و تحلیلی است که او از تجربیات و دانسته‌های خود داشته است. زارتسکی سابقه بسیاری از نظرات این کتاب را در گفت‌وگوهایی یافت که یک دهه پیش با مارتین جی اسکالر داشت و او را درباره ضرورت سوسیالیسم برای جامعه متقاعد کرد و از آثار منتشرشده وی بسیار برده است. او این کتاب را زمانی نوشته است که در حال و هوای سیاسی خلیج سانفرانسیسکو بوده است. زمانی که منتقدان سرمایه‌داری بی‌آن‌که به درس‌های تاریخ توجهی درخور نشان دهند، اغلب به همین اکتفا کرده‌اند که نوید دهند با دگرگونی زیربنای اقتصادی جامعه همه مناسبات از جمله مناسبات میان‌فردی و درون‌خانواده دگرگون خواهد شد. اما نویسنده این کتاب، با چنین نگاهی هم‌سو نبوده است و خوانندگان خود را از زوایای دیگر به بازخوانی تاریخ و زندگی شخصی فرا می‌خواند. البته این نگاه در زمان خود تازگی داشت و با استقبالی چشم‌گیر روبه‌رو شد، که شاهد ترجمه کتاب به بیش از ۱۴ زبان است. لابد اکنون با گذشت بیش از سه دهه از نخستین انتشار کتاب و بسیاری حوادث مهم که در این سه دهه رخ داده (مثلاً فروپاشی شوروی) این تازگی برای اهل سیاست و علم مغرب زمین رنگ باخته است.

تاریخ جنبش‌های فمینیستی و پس‌زمینه‌های آن در غرب، به نیمه دوم قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم برمی‌گردد. بنابراین، از نظر تاریخی مرحله اول این جنبش به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (۱۸۷۰-۱۹۲۰) اختصاص دارد و مرحله دوم به دهه‌های (۱۹۷۰-۱۹۶۰) برمی‌گردد. یعنی با توجه به تاریخ انتشار دو نسخه کتاب مورد بررسی که در

مرور انتقادی بر کتاب سرمایه‌داری، خانواده، و زندگی شخصی ۴۵

سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۶ بوده است؛ زمان بررسی این جنبش در این کتاب به شروع مرحله دوم نزدیک‌تر است.

نسخه اصلی کتاب در فصول اصلی ۱۴۲ صفحه دارد و نکته‌ها که شامل منابع پایانی (درون متن اصلی با شماره مشخص شده‌اند) و توضیحات اضافی درون متن (درون متن اصلی با ستاره مشخص شده‌اند) است که صفحات ۱۴۳-۱۵۶ را دربرمی‌گیرد. و صفحه ۱۵۷ هم واژه‌نامه کتاب است تا صفحه ۱۶۳ ادامه یافته است. نسخه ترجمه‌شده کتاب سرمایه‌داری، خانواده، و زندگی شخصی، نوشته الی زارتسکی، با برگردان «منیژه نجم عراقی» برای نخستین بار از سوی نشر «نی» در سال ۱۳۹۰ در ۱۷۶ صفحه منتشر شد. چاپ دوم این کتاب نیز از سوی نشر نی در سال ۱۳۹۵ مجدد منتشر شد و قیمت آن ۱۴۰۰۰ تومان است. این کتاب در اصل به شکل مقاله‌ای دو قسمتی در نشریه انقلاب سوسیالیستی (SR) در سال ۱۹۷۳ انتشار یافته بود و سپس انتشارات ورسو آن را در سال ۱۹۷۶ در قالب کتاب به چاپ رساند. تاکنون به ۱۴ زبان ترجمه شده است و ویراست دوم آن متعلق به سال ۱۹۸۶ است. نگارنده ترجمه این کتاب (چاپ دوم، ۱۳۹۵) را با نسخه تجدیدنظرشده آن در سال ۱۹۸۶ تطبیق داده است. این کتاب مشتمل بر ۶ فصل است که در بخش بعدی خلاصه‌ای از آن ارائه شده است.

۳. خلاصه اجمالی کتاب

در فصل یک (فمینیسم و سوسیالیسم) تاریخچه مختصری از جنبش آزادی‌بخش زنان از اواخر دهه ۱۹۶۰ و ایجاد چالش‌های بنیادین آن با سیاست‌های سوسیالیسم سنتی بیان شده است. نویسنده، در این باره به معرفی منابع مربوط به این موضوع پرداخته است.

در فصل دو (خانواده و اقتصاد) مطرح می‌شود که، دوشاخگی (میان سوسیالیسم و فمینیسم) ویژه جامعه سرمایه‌داری است. در ادامه پی‌آمدهای این دوشاخگی و دو دگرگشت تاریخی مرتبط با هم را توصیف می‌کند.

فصل سه (سرمایه‌داری و خانواده) به شرح جایگاه خانواده در چشم‌انداز دنیای بورژوازی شکل رایج خانواده در انگلستان پیش از ظهور صنعت در سده‌های هجده و نوزده و شکل جدید خانواده در دوران اولیه بورژوازی اشاره شده است.

فصل چهار (پرولتاریایی شدن و پیدایش ذهنیت) شامل چند زیرتیتر تحول فردگرایی بورژوازی، خانواده پرولتاریایی و زندگی شخصی و ذهنیت در آمریکای سده بیستم است.

در تحول فردگرایی بورژوازی اشاره شده است که بورژوازی پیوسته مدافع حق افراد بوده است که متناسب با تکاپوی خود در بازار ترقی یا تنزل کنند نه بر مبنای امتیاز خانوادگی. در بخش خانواده پرولتاریایی ذکر شده است که با پیدایش سرمایه‌داری صنعتی، دست‌مزد جای مالکیت مولد را در بنیان اقتصادی خانواده گرفت. در بخش سوم، نویسنده بر زندگی شخصی و ویژگی‌ها و علت ایجاد آن تمرکز بیش‌تری دارد.

در فصل پنج (سیاست و زندگی شخصی)، نویسنده رابطه بین سیاست و زندگی شخصی را از دیدگاه چند صاحب‌نظر از جمله شارل فوریه و فردریک انگلس و تفاوت این دیدگاه‌ها را با هم نشان داده است. در بخش بعدی، به نقاط قوت و ضعف نظریه انگلس در انقلاب‌های روسیه و چین و نیز شباهت‌ها و تفاوت‌های انقلاب‌های چین و روسیه پرداخته است. در عنوان بعدی این فصل، به سوی سیاست زندگی شخصی به پرسش‌های دو گروه روشن‌فکران جوان رادیکال و فمینیست‌ها در اوایل سده بیستم، درباره زندگی شخصی و در پیوند با جنبش سوسیالیستی و سپس به زندگی شخصی به‌منزله امری سیاسی اشاره شده است.

در فصل شش (نگاهی به روان‌کاوی) به نکات اصلی در روان‌کاوی پرداخته شده است. بخش پایانی کتاب که شماره فصل ندارد با عنوان «خاتمه: مقاله‌ای درباره تحولات اخیر» آمده است که در آن، ابتدا هدف اصلی از نوشتن این کتاب توضیح داده شده است. سپس، نویسنده سعی می‌کند با دیدگاه روان‌کاوی فمینیست را با تحول تاریخ اجتماعی برای مثال، تاریخ کار، زنان، خانواده، دهقانان، و فرهنگ طبقه کارگر مرتبط سازد، در بخش بعدی، نویسنده تلاش کرده است به منظور پیوند یک‌پارچه بین تلاش برای تبدیل روابط بین مردان و زنان و مسائل سیاسی و اجتماعی مرتبط با مدرنیزاسیون آثار اخیر در تاریخ اجتماعی را مطالعه کند. سپس به ابعاد اندیشه اجتماعی مدرن و رابطه آن با تاریخ خانواده اشاره کرده است. پس از آن به «انتقال به سوسیالیسم» در کشور چین اشاره شده است. در بخش بعدی، روان‌کاوی را جنبه‌ای از مدرنیسم معرفی کرده است که ماهیت آن خودآگاهی است. در ادامه این بخش توضیحات مفصلی از معنای «تسلط بر نفس» و نظرات روان‌کاوانه دیگر مانند فروید درباره آن داده شده است.

۴. نقد شکلی اثر

الف) از نظر جامعیت صوری نکات زیر مشاهده شده است:

۱. متن اصلی کتاب از شروع فصل اول تا قبل از منابع پایان متن شامل ۱۴۱ صفحه است و روی هم رفته ۱۶۹ صفحه را (با احتساب فهرست مطالب و دو پیش‌گفتار) دربرمی‌گیرد که باتوجه به تعداد صفحات نسخه برگردانده شده (۱۶۰ صفحه) مناسب برای مطالعه به نظر می‌آید. از نظر حاشیه‌بندی و تعداد صفحات نیز مناسب به نظر می‌رسد. متن کتاب، هیچ‌گونه تصویر، جدول، نقشه، یا نمودار ندارد. فهرست مطالب هم در متن اصلی هم در نسخه ترجمه‌شده، تنها به صورت تفصیلی است و فهرست مطالب به صورت کلی وجود ندارد.

۲. در انطباق با متن اصلی، دو پیش‌گفتار وجود دارد پیش‌گفتار نسخه تجدیدنظرشده و پیش‌گفتار چاپ اول. پیش‌گفتار نسخه تجدیدنظرشده، کمی بیش از یک صفحه است که متأسفانه ترجمه نشده است. در این پیش‌گفتار به طور مفصل توضیح داده شده که نوع تفکر نویسنده در زمان تجدیدنظر چگونه با چاپ اول متفاوت شده است و به این ترتیب هدف خود را از نوشتن کتاب و نسخه تجدیدنظرشده بیان کرده است. از آن‌جاکه این کتاب براساس نسخه تجدیدنظرشده ترجمه شده است، مترجم محترم، به جای پیش‌گفتار نسخه تجدیدنظرشده، یادداشت مترجم را در آغاز کتاب آورده است. پس از آن در متن اصلی پیش‌گفتار چاپ اول در دو صفحه آمده است که مترجم نیز آن را ترجمه کرده است و بعد از یادداشت مترجم قرار گرفته است.

۳. پس از اتمام فصل ۶، بخشی دیگر در پایان متن اصلی با عنوان «Afterword: An Essay on Recent Developments» وجود دارد که ترجمه آن «خاتمه: مقاله‌ای درباره پیشرفت‌های اخیر». این مقاله از صفحه ۱۰۷ متن اصلی شروع شده تا ۱۴۱ ادامه دارد، به نظر می‌رسد می‌توان این خاتمه را نتیجه‌گیری کتاب در نظر گرفت که متأسفانه در نسخه ترجمه‌شده وجود ندارد. یعنی حدود ۴۰ صفحه نتیجه‌گیری نهایی این کتاب در این مقاله آمده است و طبق گفتار نویسنده این مقاله خود به دو بخش تقسیم شده است که متأسفانه در متن ترجمه شده چنین چیزی به چشم نمی‌خورد. مترجم در عوض، پیوست کوتاه ۸ صفحه‌ای با عنوان «نتایج سیاسی» در پایان ۶ فصل آورده است و به این ترتیب کتاب بدون نتیجه‌گیری نهایی تمام شده است. «پیوست» آخرین عنوان در نسخه ترجمه‌شده کتاب حاضر است که در متن اصلی و در فهرست مطالب متن اصلی نیامده است و مترجم اضافه کرده است. در واقع، مترجم به جای ترجمه ۴۱ صفحه‌ای موجود در متن کتاب (خاتمه)، پیوستی ۸ صفحه‌ای طبق نقطه‌نظرات خود با عنوان پی‌آمدهای سیاسی اضافه کرده است و کتاب را بدون نتیجه نهایی رها کرده است.

۴. در پایان کتاب بخشی با نام نکته‌ها وجود دارد که نویسنده منابع درون متنی را به ترتیب و تفکیک فصول آورده است. مترجم این کار را در پانوشتهای کتاب انجام داده است، یعنی منبع‌دهی به شیوه جدید نیست. در واقع، مترجم تمام مواردی که به عنوان نکته در پایان کتاب می‌آید، توضیحات درون متن و منابع پایانی همه را به صورت پانوشته انجام داده است و در پایان عنوانی با نام «منابع و مأخذ» ندارد. در حالی که نکات توضیحی که در هر صفحه در جای خود باید بیاید در متن اصلی در پانوشته آمده است و منابع درون متن در پایان کتاب آورده شده است. متن اصلی کتاب در زمان ۱۹۷۲ و نسخه دوم در زمان ۱۹۸۶ منتشر شده است و بدیهی است در آن زمان، از پانوشته برای توضیحات درون متن استفاده می‌شده است که در حال حاضر، با استفاده از روش جدید ارجاع‌دهی، این توضیحات، به انتهای هر فصل منتقل می‌شود که این کار انجام نشده است. کتاب در زمان حاضر ترجمه شده است هم‌چنین نمایه ۷ صفحه‌ای پایان کتاب نادیده گرفته شده و در عوض مترجم، دو واژه‌نامه انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی را در انتهای کتاب قرار داده است. در واقع، با حذف کتاب‌شناسی در امانت‌داری خلل وارد شده است.

۵. اگر این کتاب به عنوان کتاب درسی در نظر گرفته شود، اهداف درسی، خلاصه فصول و خلاصه کلی (جمع‌بندی)، تمرین و آزمون‌ها، پیش‌نهاد پژوهش در هر فصل، در آن مشاهده نمی‌شود.

ب) از نظر نقد و تحلیل کیفیت چاپی و فنی، اثر حاضر از حروف‌نگاری، صحافی، و طرح جلد مناسبی برخوردار و قطع رقعی دارد.

ج) از نظر نحوه رعایت قواعد عمومی نکات زیر مشاهده شده است:

۱. در برخی موارد، جمله‌بندی‌ها از نظر ساختار جمله درست نیست: از جمله، در فصل دوم در صفحه ۳۴ سطر اول که از صفحه قبل شروع می‌شود تا پایان جمله: «این شکاف میان ... خصوصی زنان در خانه ارتباطی نزدیک با شکاف دیگری دارد میان زندگی شخصی ما و جایگاهمان در تقسیم اجتماعی کار». جای فعل بهتر است در پایان جمله باشد که در این جا نیست و به میان جمله منتقل شده است.

در بین نکات ویرایشی برخی موارد مثل نقطه درجای خود قرار نگرفته است. مثلاً، در پانوشته صفحه اول از فصل دوم نقطه بعد از اتمام متن، قبل از بستن گیومه آمده است و پس از آن منبع ذکر شده است، در حالی که نقطه باید بعد از اتمام پرانتز منبع بیاید زیرا نقطه در جایی گذاشته می‌شود که جمله تمام است و بعد از نقطه، جمله بعدی شروع می‌شود. در

این‌جا آوردن پرانتز منبع بعد از نقطه به معنای شروع جمله‌ای ناتمام است نه نشان‌دهنده منبع متن ذکر شده. نمونه آن در ذیل آمده است:

۱. میچل ... از این حد برمی‌گذرند» (نیولفت ریویو، ش ۴۱، ص ۸۲).

۲. در برخی موارد ساختار کتاب ترجمه شده با متن اصلی کتاب تفاوت کوچکی دارد مثل تطبیق شروع پاراگراف‌ها. به‌طور نمونه در صفحه ۳۶ کتاب پاراگراف آخر در واقع در متن اصلی دو پاراگراف از هم جدا بوده است که به هم متصل شده است. «من در مخالفت با این دیدگاه کوشیده‌ام ... رخ می‌دهد» (زارتسکی ۱۳۹۵: ۳۶). این بخش اول پاراگراف در واقع، بخش پایانی پاراگراف قبلی است که از آن جدا شده است و «در دوران فئودالی، ...» (همان) این بخش در واقع شروع پاراگراف بعدی در نسخه اصلی است که در متن ترجمه شده به انتهای پاراگراف قبلی متصل شده است.

۳. از نظر نگارش، کتاب بسیار خوب تنظیم شده است و اغلاط املائی بسیار کمی در آن مشاهده می‌شود. برای نمونه تنها یک مورد در فصل چهارم صفحه ۱۰۰ زندگی اجتماعی در پاراگراف دوم، «زندگی اجتماعی» اشتباه شده است و به شکل «زندگی اجتماعی» تایپ شده است.

۴. در برخی موارد فاعل جمله نیامده است و ممکن است فهم را دشوار سازد. از جمله در فصل ششم پاراگراف اول سطر پنجم «خانواده را نهادی خودمختار می‌داند که ...». با این‌که در متن اصلی ضمیر آن آمده است و بهتر بود در ابتدای جمله اضافه شود «روان‌کاوی، خانواده را نهادی خودمختار می‌داند که ...». در همین پاراگراف سطر چهارم از پایین «نمی‌تواند جنبه‌هایی از وضعیت انسانی را که در طول تاریخ ...». فاعل مشخص نیست. در حالی که در متن اصلی به صورت ضمیر آمده است. این‌جا هم فاعل «روان‌کاوی» است که اگر ذکر می‌شد بهتر بود.

د) با وجود ترجمه روان و سلیس و تبدیل متن اصلی به فارسی، به‌طور کلی، اما ایرادات زیادی در ترجمه مشاهده شده است از جمله، اسامی نظریه‌پردازان، کتاب‌ها، مقالات، و مانند آن بهتر بود در پانویشت به نام اصلی (به زبان اصلی) اشاره می‌شد. در حالی که این اتفاق رخ نداده است. از جمله نام همین دو کتاب در صفحات ۱۶، ۱۷، و ۲۲ نام نویسندگان آن‌ها، کیت میل، فایرستون، و میچل و هم‌چنین صفحه ۲۳ که نام مقاله‌ای از میچل آمده است، تنها به زبان فارسی آمده است در حالی که بهتر بود به زبان اصلی در پانویشت نوشته می‌شد. زیرا ذکر نام اصلی نویسنده به نحوه درست خواندن نام در متن فارسی نیز کمک

بزرگی می‌کند. ذکر نام اصلی کتب و مقالات نیز خواننده را با نام اصلی منابع دست اول آشنا می‌کند. از این دست اشتباهات در طول کل کتاب زیاد دیده می‌شود.

۵. نقد محتوایی

۱. به نظر می‌رسد، کتاب حاضر از نظر نظم منطقی مطالب انسجام لازم ندارد؛ دست‌کم این اتفاق برای ذهن محقق نیفتاده است؛ از نظر روش تفکر نقادانه، بهتر است ابتدا سؤال اصلی نویسنده مشخص شود و به دنبال آن پاسخ و ادعای نویسنده و شواهد و استنادات مربوطه ذکر شود. در حالی که در این کتاب سؤال اصلی در فصل اول اصلاً واضح بیان نشده است. در فصل اول با عنوان «فمینیسم و سوسیالیسم» نویسنده فمینیسم را در برابر سوسیالیسم، منجی خانواده معرفی کرده است و خواننده را به این تصور نزدیک می‌کند که نویسنده قصد دارد، حوزه خصوصی و سیاسی را در خانواده از هم تفکیک کند، در حالی که وضعیت خانواده در قبل از جنبش زنان در دوره سوسیالیسم و جایگاه آن در سیاست تشریح نشده است تا مسئله به طور واضح روشن شود. یعنی در فصل اول سؤال اصلی محقق مشخص نشده است و در عوض در فصل دوم که عنوان «خانواده و اقتصاد» دارد، از شکاف بین خانواده و اقتصاد بحث شده است در صفحه ۲۸ به بعد در نسخه ترجمه شده در پاراگراف دوم به طور غیرمستقیم به طرح این مشکل و در واقع به بیان مسئله پرداخته است که «جنبش سوسیالیستی که نقشی برای خود در سازمان‌دهی جامعه متصور می‌شود باید برای تمامی شکل‌های کار ضروری برای اجتماع ارزش قائل باشد نه فقط برای شکلی از آن (کارمزدی) که در جامعه سرمایه‌داری حاکم است. در صفحه ۳۳ در همین فصل نقش فمینیست در ارزش‌گذاری خانواده به طور مشخص شده است و پس از آن، به شکل دیگر مسئله اصلی نویسنده مطرح شده است و دو شکاف دوگانه را در کنار هم مطرح کرده است. شکاف میان کار اجتماعی شده بنگاه‌های سرمایه‌داری و کار خصوصی زنان در خانه و شکاف میان زندگی شخصی ما و جایگاه اجتماعی ما تقسیم اجتماعی کار. پس از آن به رابطه این دو شکاف با فمینیسم و سرمایه‌داری پرداخته است و مسئله را مطرح کرده است. در ادامه، شرح داده شده است که نویسنده در صدد پاسخ به این پرسش است که «خانواده پرتاریا زمانی که از مالکیت خصوصی مولد محروم شد چه تصویری از خود داشت؟» در پاسخ به این پرسش، به شرحی از گسترش زندگی خانوادگی میان توده‌های مردم در سده‌های ۱۹ و ۲۰ و در پایان به جنبش آزادی‌بخش زنان برای حل این مسئله اشاره شده است، پس منطقی‌تر

این است که فصل اول که عنوان «فمینیسم و سوسیالیسم» را دارد در دنباله‌ای متن بیاید تا تسلسل منطقی بین محتوای فصول برقرار گردد. بهتر بود فصل دوم که در آن مسئله شرح داده شده است به‌مثابه فصل اول قرار بگیرد و فصل پنجم با عنوان «سیاست و زندگی شخصی» به‌منزله فصل دوم بیاید و عنوان آن «جایگاه خانواده در سیاست» باشد پس از آن فصل اول و سوم و چهارم قرار بگیرند. هم‌چنین بهتر بود فصل سوم ترکیبی از فصل سوم و ششم باشد زیرا روان‌کاوی به‌طور ذهنی در خانواده در زمان سرمایه‌داری مطرح شده است. در پیوست کتاب مترجم از طرف خود بخشی به‌مثابه «نتایج سیاسی» مطرح کرده است که به‌نظر می‌رسد دیدگاه شخصی وی است، درحالی‌که متن اصلی کتاب خاتمه ۴۱ صفحه‌ای در پایان کتاب دارد که بهتر بود همان خاتمه در جای خود قرار بگیرد زیرا خلاصه‌ای فشرده و جامع از کل کتاب و نتیجه‌گیری بهتری برای کتاب است.

۲. از نظر منابع، نکاتی که به‌نظر محقق بسیار آشکار و نقص محسوب می‌شوند به شرح

ذیل است:

الف) نگاهی اجمالی به فهرست منابع کتاب نشان می‌دهد که باتوجه‌به این‌که بخش عمده‌ای از محتوای کتاب به تاریخ و گذشته دور مرتبط است، منابع بسیار قدیمی و معتبر، حداقل حدود ۱۰۰ سال پیش، از سال ۱۸۹۰ تا زمان چاپ دوم مورد مطالعه نویسنده قرار گرفته است و باتوجه‌به این‌که چاپ اول و دوم آن در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۶ بوده است اقبالاً ۱۰ منبع از میان فهرست منابع، مربوط به سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ است که از نظر جدیدبودن و معتبربودن منابع نیز تاحدی از ویژگی روزآمدی برخوردار است. مرور منابع پایانی هم‌چنین نشان می‌دهد که در رشته‌های مختلف در علوم انسانی و اجتماعی از جمله، فلسفه، اقتصاد، روان‌شناسی، سیاست، تاریخ، جامعه‌شناسی، و روان‌شناسی از منابع متعدد و مشهوری استفاده گردیده است. ۱۳ صفحه از کتاب به منابع اختصاص دارد؛ به‌نظر می‌رسد بیش از ۲۵۰ منبع برای نگارش این کتاب استفاده گردیده است و بنابراین، مشخص است که اکثر منابع تاریخی موردبررسی قرار گرفته است. بسیاری از این منابع، به زبان فرانسوی بوده که نویسنده از نسخه ترجمه‌شده انگلیسی آن‌ها استفاده کرده است. از این نظر نیز این کتاب ارزش و اعتبار علمی بالایی دارد.

ب) کار مترجم از نظر میزان دقت در استنادات و ارجاعات، از جهت توجه به اصول منبع‌دهی علمی، ناقص به‌نظر می‌رسد. برای مثال، در برخی پانوشت‌ها نیز که نویسنده به توضیحی پرداخته است و منبع را ذکر کرده است مترجم منبع اصلی را به فارسی ترجمه

کرده است در حالی که بهتر است اقلان نام مجله، نام مقاله، نام کتاب به زبان اصلی نیز ذکر شود. از جمله در پانویشت صفحه اول در فصل دوم که توضیحی از میچل آمده است منبع آن به فارسی ترجمه شده است به این شکل، «...» (نیولفت ریویو، ش ۴۱، ص ۸۲). در متن اصلی منبع به این شکل آمده است. در این جا نیاز است اقلان نام مجله به زبان اصلی ذکر شود نه به فارسی (New Left Review, 41, 82).

ج) در بسیاری از موارد، امانت‌داری لازم در ترجمه متن اصلی به‌طور کامل رعایت نشده است که عبارت‌اند از:

۱. از جمله، در فصل اول در صفحه آخر، پاراگراف آخر متن اصلی کامل ترجمه نشده است به طوری که ۶ سطر اول و ۶ سطر آخر پاراگراف ترجمه نشده است. در فصل دوم صفحه ۳۶ از فصل سوم بین پاراگراف اول و دوم یک پاراگراف در متن اصلی جا مانده است و ترجمه نشده است. ۲. در صفحه ۳۸ از فصل دوم نیز به همین ترتیب در یک پاراگراف فقط سه جمله اول ترجمه شده است و جملات دیگر تا آخر پاراگراف ترجمه نشده است و مترجم پاراگراف بعدی را به این پاراگراف متصل کرده است. ۳. در این بخشی که حذف شده است چهار منبع معرفی شده است که به دنبال حذف متن، از منابع نیز خبری نیست. در فصل سوم در تیترا «نکته‌ای درباره اشرافیت»، پاراگراف اول و سه سطر اول از پاراگراف دوم نیز ترجمه نشده است این سطور خود سه منبع دارند به سبب ترجمه نشدن، آن‌ها نیز نیامده‌اند. ۴. در همین فصل در تیترا «خانواده در مراحل آغازین بورژوازی در انگلستان»، در صفحه ۵۰ قبل از شروع پاراگراف «آرمان خانواده بورژوازی دو تناقضی ...». یک پاراگراف از متن اصلی جا مانده است و ترجمه نشده است. ۵. که در پانویشت آمده است. دو پاراگراف، یعنی یک صفحه از متن اصلی، صفحه ۵۳ از فصل سوم، که باید قبل از آخرین پاراگراف از تیترا «خانواده در مراحل آغازین بورژوازی در انگلستان» قرار می‌گرفتند، ترجمه نشده است؛ یعنی مترجم بلافاصله بعد از نقل قول ذکر شده در این صفحه، این دو پاراگراف را رها کرده و آخرین پاراگراف از این تیترا در فصل سوم را ترجمه کرده است. این دو پاراگراف در پانویشت ذکر شده است. ۶. در فصل چهارم در تیترا «خانواده پرولتاریایی» بعد از ترجمه پاراگراف اول، دو پاراگراف دوم و سوم در متن اصلی ترجمه نشده است. متن این دو پاراگراف در پانویشت آمده است. ۷. سه پاراگراف نهایی فصل ششم ترجمه نشده است که متن اصلی آن در پانویشت آمده است. ۸. و از همه مهم‌تر، حذف بخش «خاتمه: مقاله‌ای درباره پیشرفت‌های اخیر» است که خود شامل ۴۱ صفحه است و مترجم کلاً این بخش را ترجمه نکرده است.

۲. در موارد متعددی، ستاره‌ها، علامت‌ها، و شماره‌هایی که در متن اصلی کتاب آمده و منبع را معرفی کرده است یا توضیح دارد توسط مترجم رعایت نشده است. مثلاً در صفحه ۲۶ کتاب آن‌جاکه «استفاده از روش سوسیالیسم علمی برای تحلیل ماهیت ویژه ستم بر زنان» که در گیومه قرار دارد و مسلماً نیاز به منبع دارد، در متن اصلی کتاب منبع ارائه شده است، اما در ترجمه این اتفاق نیفتاده است. در فصل دوم در صفحه ۲۹ در پاراگراف آخر، بعد از اتمام گیومه «ساختار اقتصادی ... در تولید اجتماعی برای بقا» در این‌جا در متن اصلی ستاره دارد و در پانویس توضیح داده شده است که مترجم از ذکر این پانویس نیز اجتناب کرده است. در فصل سوم صفحه ۴۳ آخر پاراگراف و همان صفحه در پاراگراف اول تیتیر بعد نیز ستاره دارد که توضیح آن‌ها در پانویس آمده است، اما در متن ترجمه‌شده این ستاره‌ها گذاشته نشده است. این مشکل در کل کتاب به‌طور متعدد و مکرر به چشم می‌خورد.

۳. در فصل سوم صفحه ۵۳ تیتیر «زوال خانواده بورژوایی» کامل ترجمه نشده است. زیرا در متن اصلی «Decline and Transformation of the Bourgeois Family» است. «زوال و انتقال خانواده بورژوایی» ترجمه کامل‌تری از آن است. در فصل سوم آخرین بخش با تیتیر «زوال خانواده بورژوایی» معرفی شده است درحالی‌که بخش پایانی تیتیر بعد از آن را در متن اصلی «The Family as Contested Terrain» یعنی «خانواده به‌عنوان زمینه بحث» تشکیل داده است که در متن کتاب ترجمه نشده است. محتوای پاراگراف‌های تشکیل‌دهنده این تیتیر، ترجمه شده است، اما تیتیر آن ترجمه نشده است. این تیتیر باید در صفحه ۶۱ کتاب قبل از پاراگراف «از سده هجده ...» قرار می‌گرفته است. گفتنی است که دو سطر اول از پاراگراف اول این تیتیر نیز ترجمه نشده است. و ترجمه این تیتیر در واقع از انتهای سطر دوم شروع شده است. در این تیتیر نیز دو پاراگراف سوم و چهارم از متن اصلی ترجمه نشده است. این دو پاراگراف باید بین دو پاراگراف در صفحه ۶۲ قرار می‌گرفت. این دو پاراگراف در پانویس آمده است.^۹

۴. مشخصات کتب و منابع درون متن به زبان فارسی ترجمه شده است که شایسته است به زبان اصلی باشد، زیرا این اثر هم ترجمه است و دلیلی ندارد منابع اصلی به زبان فارسی ترجمه شود. مترجم این مشخصات را نیز به زبان فارسی برگردانده است. به‌طور مثال در صفحه ۱۶ کتاب که کتاب سیاست جنسی و در صفحه ۱۷ که کتاب دیالکتیکی جنسی معرفی شده و برای آن‌ها پانویس در نظر گرفته شده مترجم در پانویس مشخصات کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرده است درحالی‌که باید به زبان انگلیسی که در متن اصلی هم آمده است آورده می‌شد.

۵. مترجم در برخی موارد، کلماتی را از جانب خود به متن اضافه کرده است. از جمله در فصل سوم کتاب در زیرتیر زوال خانواده بورژوازی، صفحه ۶۰ نسخه ترجمه شده آورده است «... اکنون زن آرمانی را مادری می‌دانستند که ...»^۱. در حالی که کلمه «آرمانی» در متن اصلی نبوده است، به نظر می‌رسد کلمه آرمانی را به جای «غالب» در متن اصلی آورده است. ۳. از نظر تحلیل و بررسی اثر، نکات زیر مشاهده شد:

۱. یکی از نکات مهم در بررسی هر کتابی، ارزیابی قدرت تجزیه و تحلیل و بررسی علمی مسئله تحقیق است. شاید خواننده بتواند با چند بار مطالعه کتاب، به طور غیرمستقیم پی ببرد که نویسنده قصد داشته است جدایی بین دو سپهر خصوصی و عمومی در خانواده را نشان دهد؛ زیرا، نویسنده مسئله خود را واضح بیان نکرده است. در واقع او کتاب را از پاسخ به مسئله شروع کرده است بدون این که قبل از آن مشخص کند مسئله اش چیست یا تعریفی دقیق و روشن از این دو حوزه بیان کند؛ وی در این زمینه طوری عمل کرده است که با انتقاد منتقدان از افراط زیاد در این زمینه مواجه شده است، به این معنی که به اندازه‌ای که در حوزه خصوصی مانور داده است، حوزه عمومی را روشن نکرده است و این سؤال هنوز در ذهن خواننده باقی است که تفاوت این دو حوزه در چیست. مثلاً، در پاراگراف اول در فصل اول «فمینیسم و سوسیالیسم» در نسخه ترجمه شده، در سطر ۷ تا پایان صفحه چنین آمده است:

جنبش آزادی بخش زنان وعده می‌داد که از آنچه چشم‌انداز اقتصادی تنگ‌نظرانه سوسیالیست‌ها می‌انگاشت فراتر رود تا انقلابی ژرف‌ترین و همگانی‌ترین تجربیات زندگی انسان، تجربه روابط شخصی، عشق، خودپرستی، گرایش جنسی، و عواطف درونی ایجاد کند. همان‌طور که سوسیالیست‌ها در سده نوزدهم سیاست‌های لیبرالی بورژوازی را با رد تأکید انحصاری آن بر دولت و به‌میان کشیدن اهمیت مناسبات اقتصادی به‌چالش طلبیده بودند، فمینیست‌ها موضوع زندگی خانواده را که پیش از آن خصوصی بود به عرصه بحث سیاسی وارد کردند (زارتسکی ۱۳۹۵: ۱۵).

تیلی نیز این نقد را به شکل دیگری مطرح کرده است (Tilly 1978: 421). در انتهای فصل دوم محقق مشکل را به شکل دیگری مطرح کرده است. مثلاً، در صفحه ۳۵ فصل دوم نسخه ترجمه شده در پاراگراف دوم چنین آمده است: «بنابراین، دوشاخگی‌هایی که جنبش آزادی بخش زنان در ابتدا با آن روبه‌رو شد، میان شخصی و سیاسی و میان خانواده و اقتصاد، در ساختار جامعه سرمایه‌داری ریشه دارند»

مرور انتقادی بر کتاب سرمایه‌داری، خانواده، و زندگی شخصی ۵۵

(زارتسکی ۱۳۹۵: ۳۵)؛ درحالی‌که در خاتمه کتاب مسئله خود را شرح تئوری گسترش یافته مارکس بیان کرده است. یعنی نوع نوشتار نویسنده به گونه‌ای است که مسئله اصلی وی در طول کتاب برای خواننده، متفاوت تصور می‌شود.

۲. زارتسکی معتقد است در این کتاب، تحلیلی تاریخی ارائه داده است و باتوجه به این‌که، او تاریخ‌دان است انتظار می‌رود شواهد و منابع تاریخی بسیار زیادی در کتاب معرفی شود؛ درحالی‌که چنین اتفاقی نیفتاده است. تیلی (۱۹۷۸) نیز این نقد را تأیید می‌کند (Tilly 1978: 422).

۳. نویسنده در بیان آرای دیگران به نحو مطلوبی عمل کرده است و دیدگاه‌های مختلف را در رابطه با موضوع کتاب به‌طور نسبتاً شفاف شرح و تفسیر خود را تشریح کرده است. از جمله در بخشی از خاتمه کتاب در صفحه ۱۲۰ تا ۱۲۱ در نسخه اصلی (۱۹۸۶)، درباره مبحث ازدواج، در تفسیر نظریه ویکو در خصوص ازدواج، تعریف او را تفسیر و کارکردهای آن را شرح داده و از آن پلی به سوی نظریه اقتدار پدرسالاری زده و ربط آن را به نظریه وبر روشن می‌کند و برای استدلال و تفسیر خود به مقالات دیگر ارجاع می‌دهد. او هم‌چنین از برخی اندیشه‌های فمینیستی و ضعف این تفکر بسیار سوسیالیستی انتقاد می‌کند. البته زارتسکی بسیار خوش‌بینانه به خانواده می‌نگرد تا حدی‌که به وی انتقاد شده است. در متن کتاب (از جمله صفحه ۸۵) به شکل‌های مختلف به جدایی بیش از حد زندگی خانوادگی از زندگی کاری اشاره شده است.

باتوجه به این‌که شرایط خانواده در کشورهای شرقی با غرب متفاوت است شاید بتوان گفت در انتخاب کشورها کمی سوگیری به خرج داده است و کشورهایی را انتخاب کرده است که سرمایه‌داری در آن حضور داشته است. شاید بهتر این بود که به تفاوت خانواده در مناطق غرب و شرقی اشاره کند. و از آن‌جاکه این کتاب در ایران ترجمه شده است با وضعیت خانواده در ایران به‌طور کامل تطابق ندارد.

۴. کتاب زارتسکی در زمان خود تازگی داشته است و در شرایط آن زمان نوعی نوآوری بوده است.

۵. محتوای کتاب و اهداف نویسنده با این پیش‌فرض‌های فلسفی تا حد زیادی متناسب است؛ از جمله در فصل اول کتاب در توضیح جنبش آزادی‌بخش زنان (صفحه ۱۵) مطرح کرده است که این جنبش در برابر سیاست‌های سوسیالیسم سنتی قرار گرفته است و به دنبال سرکوب برتری و تسلط مردان و توجه به نیاز زنان و کار تولیدی و

اقتصادی در خانواده است که در سوسیالیست کنار گذاشته شده بود و با ورود سرمایه‌داری دو حوزه خصوصی و عمومی در خانواده از هم جدا شد. و در فصل ششم (صفحه ۹۱) که به رابطه سیاست و زندگی شخصی اشاره کرده است نیز به مبانی سرمایه‌داری صنعتی اشاره کرده است.

در برخی بخش‌ها، متن کتاب با ارزش‌های اسلامی و اصول دینی اسلام منافات دارد. مثلاً در صفحه ۶۲ «در میان زنان طبقه متوسط، فمینیسم بیانگر اعتراض علیه تحمیل زندگی خانگی به دنبال پیدایش صنعت بود. زنان به بطالت خوش آب و رنگ "خانه عروسک" معترض بودند و درخواست ورود به عرصه‌های اشتغال و زندگی عمومی را داشتند» به زن نگاه منفی دارد نگاهی که با اسلام مغایر است. یا در صفحه ۶۰ «در سده هجده بورژوازی بر نقش آن‌ها در مقام زن خانه‌دار باهوش و کارآمد تأکید کرده بود. اکنون تصور غالب از زن، مادری بود که فارغ از کارهای خانگی، به خاطر وفور خدمت‌کاران، می‌توانست خود را کاملاً وقف فرزندان کند». به توصیه یکی از راهنماهای خانه‌داری در سال ۱۸۶۹ «زنان وقتی مادر می‌شوند باید دنیا را رها کنند» که تولید مثل و روابط زناشویی را برخلاف دین اسلام، کوچک می‌شمرد. هم‌چنین در صفحه ۶۱ «شلی خواهان الغای ازدواج بود و انتظار داشت نتیجه آن پیوندهایی درازمدت و سرشار از بخشندگی و ایثار باشد چون سد بازدارنده‌ای در برابر آزادی انتخاب و تغییر وجود ندارد. پشتیبانی از عشق آزاد در خاستگاه خود، با حمله به سرکوب اجتماعی زنان پیوند داشت». تقدس ازدواج با این وضعیت از بین می‌رود ضمن این‌که هر جامعه‌ای ظرفیت این‌گونه آزادی را ندارد.

۶. با کمی اغماض می‌توان گفت از نظر انطباق و جامعیت محتوای اثر، نویسنده توانسته است محتوای کتاب را هرچند به‌طور مبهم و نامنسجم، با عنوان و فهرست آن انطباق دهد، اما مترجم نتوانسته است به‌طور کلی محتوای کتاب را با عنوان کتاب به‌خوبی انطباق دهد. شاید بتوان گفت این کار به «ترجمه و تلخیص» نزدیک‌تر است تا «ترجمه». زیرا بخش‌های زیادی از کتاب از سوی مترجم حذف، برخی کلمات اضافه شده است و بخش‌های زیادی ترجمه نشده است. از نظر جامعیت موضوعی و محتوایی، کتاب مذکور در متن اصلی چنین جامعیتی ندارد یا بسیار ضعیف است؛ به‌طوری‌که خواننده در هنگام خواندن کتاب، سردرگم می‌شود.

۷. از نظر میزان جامعیت اثر نیز کتاب مذکور در سطح ضعیفی است. نویسنده فصول مختلف را به‌صورت مجزا بدون ربط به یک‌دیگر پشت هم قرار داده است که گذشته از عدم انسجام منطقی ایجاد شده (در نکته اول به آن اشاره شده است)، خواننده را دچار

مرور انتقادی بر کتاب سرمایه‌داری، خانواده، و زندگی شخصی ۵۷

ابهامات ذهنی زیادی ساخته است. عدم ارتباط منطقی بین مباحث تاریخی و تفکیک دو حوزه در خانواده بدون استفاده از مثال‌های متناسب و ملموس در کتاب، فهم آن را دشوار ساخته است.

۸. از نظر دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی، ضعف در ترجمه وجود دارد که عبارت‌اند از:

الف) ترجمه برخی واژگان آلمانی به کار رفته در متن اصلی به وضوح در متن ترجمه، تبدیل نشده است. به طور مثال «tribe» در صفحه ۱۰۱ کتاب اصلی در متن ترجمه صفحه ۱۵۵ با واژه «رانه» معادل گرفته شده است و در پانویس ادعا کرده است که این واژه معادل با کلمه غریزه گرفته می‌شود. اما در کل این معادل برای این واژه، مبهم به نظر می‌رسد.

ب) دقت در نام انگلیسی کمک بزرگی در نوشتن و ترجمه آن به فارسی می‌کند. مثلاً، نام اصلی نویسنده در متن اصلی «Eli» است در حالی که مترجم در روی جلد کتاب، الی را ایلی ترجمه کرده است.

۹. نهاد خانواده در ایران در حوزه خصوصی به معنایی که در آمریکا و کشورهای غربی تعریف می‌شود نیست و حوزه خصوصی در ایران فعال است و علی‌رغم فعالیت اقتصادی خانواده، هنوز این فعالیت در محاسبات اقتصادی به حساب نمی‌آید و حتی هنوز در بسیاری از مناطق در ایران حالت سنتی خود را حفظ کرده است؛ در این زمینه تفاوت‌های غرب با جامعه ایرانی و تفاوت جوامع شرقی با غربی در زمان‌های مختلف نادیده گرفته شده است.

۱۰. از آن‌جا که کتاب حاضر به طور عمده به صورت تاریخی نوشته شده است، در تحلیل تاریخی در رشته تاریخ و در رابطه با موضع مناسبات خانواده در نظام سرمایه‌داری، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی در اختیار ما قرار دهد، ولی منبع کاملی نیست و می‌تواند یکی از منابع کمک درسی باشد.

۶. نقد روش شناختی

۱. محقق در طول مطالعه کتب به چهارچوب نظری مشخصی برخورد نکرده است، زیرا نویسنده چند مبحث تاریخی بسیار بزرگ و سنگین را در فصول جداگانه با خانواده در ارتباط قرار داده است که ارتباط منسجمی بین همه آنها با هم و با خانواده برقرار نیست. در تأیید این نظر می‌توان به دیدگاه تیلی نیز مراجعه کرد (مقایسه شود با، Tilly 1978: 421).

۲. نوع نوشتار، سابقه نویسنده و سطوح تحلیلی غالب در کتاب نشان می‌دهد ظاهراً نویسنده، براساس آنچه در خاتمه کتاب آمده است، قصد داشته است تحلیلی تاریخی درباره نظریه گسترش یافته مارکس درباره تضاد انجام دهد که متأسفانه به سبب بی‌نظمی زیادی که در ساختار کتاب مشاهده می‌شود نتوانسته اصول پژوهش تاریخی را به طور کامل پیاده کند و در نتیجه نتوانسته به مدلی جدید در نهایت برسد و متن کتاب حتی در بخش تحلیل توصیفی نیز با ابهامات زیادی روبه‌روست.

۳. از نظر اصول تفکر نقادانه براون و کیلی (۱۳۹۴) و اصول منطقی، نویسنده تنها ادعا را مطرح کرده است و خالی از شواهد تاریخی و استدلال‌ات منطقی است بنابراین، خواننده در صفحه صفحه این کتاب دچار ابهامات ذهنی می‌شود. در واقع متن این کتاب سراسر برگرفته از برهان‌های ناقصی است که استدلالی برای اثبات ادعاهای مطرح شده ندارد. نمونه‌هایی از این انتقاد نیز از سوی تیلی (۱۹۷۸) مطرح شده است (ibid.).

۴. به نظر می‌رسد تناقض‌های روش‌شناختی متعددی در کل اثر وجود دارد؛ به طوری که تفکر تاریخی زارتسکی از خانواده (از زمان نوشتن مقاله دو قسمتی تا چاپ دوم کتاب) در کل کتاب، به وضوح مشخص نشده است. به عبارت بهتر واحد تحلیل در بررسی‌های تاریخی زارتسکی مشخص نیست. اکثر تحلیل‌های وی در سطح اجتماعی انتزاعی و بسیار کلی و در سطح نظری است در حالی که ادعاهای مطرح شده در سطح خانواده است. این انتقاد در مقاله تیلی نیز ذکر شده است (ibid.: 424).

۷. ارزیابی نهایی

خواننده در سراسر متن کتاب با ناهماهنگی‌های زیادی روبه‌رو می‌شود، به طوری که احساس می‌کند در کل متن، چیزی کم است. ابهامات و سؤالات زیادی برای خواننده در طول خواندن و مطالعه کتاب ایجاد می‌شود که بی‌پاسخ می‌مانند. این نکته را می‌توان به طور غیرمستقیم در سخنان خود نویسنده در پیش‌گفتار نسخه تجدیدنظر شده دید. به نظر می‌رسد وی به دامی که خود پیش‌بینی کرده بود، گرفتار شده است. مقولات زیادی را سعی کرده است با هم مرتبط کند که متأسفانه موفقیت‌آمیز نبوده است. معانی مفاهیم زیادی از قلم افتاده است. تفاوت مقولات مختلف با هم مشخص و واضح نیست؛ در حالی که خواننده باید در حین مطالعه کتاب، بتواند بدون راهنمایی خاصی بدون هیچ تعریف و پیش‌زمینه مفهومی خاصی خود را در آن دوران قرار دهد تا بتواند تئوری زارتسکی را درک کند و پاسخ

سؤالات خود را بیابد. در واقع، بی‌دقتی در مفاهیم و عدم تعیین حد و مرز بین مفاهیم وی را در ترکیب ساختار، رفتار، و ایدئولوژی با هم نشان داده است و نتیجه آن نابه‌هنجاری و ابهام در متن است. از جمله معنای زمان و مکان و ناهم‌گونی بین آن‌ها، محدودیت‌های جغرافیایی بسیار محدود و نامشخص بودن تاریخ وقوع رخدادها از ایرادات اصلی کتاب است.

به نظر زارتسکی از آن زمان تاکنون تجربه‌های زیادی اعتبار تحلیل‌های کتاب را به اثبات رسانده است؛ در حالی که تجارب زنان دست‌کم در ایران این تحلیل‌ها را به اثبات نرسانده است. در بسیاری از کشورها مانند ایران ساختار خانواده هنوز حالت سنتی خود را حفظ کرده‌اند و انطباقی با مطالب مطرح‌شده در این کتاب ندارند. هم‌چنین به‌طور کلی می‌توان گفت محتوا و اهداف کتاب با مبانی فلسفی اثر تاحدی زیادی هم‌خوانی دارد، هرچند که از نظر ساختار، انسجام و نظم منطقی کافی ندارد.

۸. نتیجه‌گیری

اگر فرض شود هدف نویسنده، نشان‌دادن رویکرد تاریخی تئوری گسترش‌یافته مارکس درباره تضاد بین زنان و مردان است که در قالب تفکیک بین دو عرصه عمومی و خصوصی در خانواده و ارتباط آن با مباحث تاریخی به‌تصویر کشیده شده است، می‌توان گفت، زارتسکی در این کتاب کوشیده است با وام‌گرفتن مفاهیم‌های سکسوالیته، مردسالاری، و بارآوری از فمینیسم و مفاهیم تولید و طبقه از سوسیالیسم، موقعیت و جایگاه زنان را تشریح کند. زارتسکی با نشان‌دادن تحول خانواده در جامعه‌های صنعتی استدلال می‌کند که جدایی زندگی شخصی در خانواده از اقتصاد، پیشرفت مهمی نیست زیرا خانواده در اوایل سده نوزدهم واحد تولید به‌شمار می‌آمد، ولی با ظهور سرمایه‌داری مدرن چیزی بیش از یک واحد «مصرف» نیست. او معتقد است که جامعه سرمایه‌داری از یک‌سو مردان را استثمار می‌کند و از سوی دیگر زنان را از دایره اقتصاد کنار می‌گذارد. او کار خانگی زنان نوعی کار تولیدی می‌داند و از این نظر معتقد است به زنان ظلم شده است. زندگی شخصی با وجود کار خانگی برای زنان نادیده گرفته شده است.

وی با بحث در مورد آثار عمده‌ای از تئوری فمینیستی دهه گذشته، به‌ویژه تلاش‌های ژولیت میچل، دوروتی دینشتین، و نانسی چودوروف روان‌کاوی جنسیت را مجدداً تأیید می‌کند. دیدگاه نویسنده این است که فقط پس از مفاهیم مربوطه فرد و جامعه روشن می‌شود که می‌توان به نظریه‌پردازی قابل‌اعتمادی در مورد جنسیت رسید یا نه. این روش

دیگری است که می‌گوید مردان و زنان در نوع بشر مشترک‌اند همان‌طور که آفریده شده‌اند؛ تفاوت جنسی برای نوع بشر طبیعی است. اگرچه وی از متفکران دیگرانی که وی بحث می‌کند متفاوت است، با وجود این کارشان به این نتیجه منجر می‌شود که سازمان اجتماعی کل نه تنها جنسیتی نیست، بلکه «مردسالارانه» است و از این رو، نشانه آغاز جدیدی برای تفکر اجتماعی است. در بخشی از کتاب، نویسنده سعی می‌کند با دیدگاه روان‌کاوی، فمینیست را با تحول تاریخ اجتماعی، برای مثال، تاریخ کار، زنان، خانواده، دهقانان، و فرهنگ طبقه کارگر مرتبط سازد. در کار اصلی نویسنده میللت، فایرستون، و میچل به توصیف فمینیسم پرداخته‌اند.

خانواده البته، هم‌زمان با دوره طولانی توسعه کشاورزی و صنعت روستایی است که جلوتر از انقلاب صنعتی بود. که در حال حاضر با صنعتی شدن هم‌زمان شده است. سه نقطه شروع برای صنعتی شدن وجود دارد که نمونه‌هایی از آن به ترتیب زمانی عبارت‌اند از: ۱. سرمایه‌داری روستایی (مثلاً، روابط صاحب‌خانه و مستأجرین) در انگلستان؛ ۲. مالکیت دهقانی در فرانسه؛ ۳. زارعان بی‌زمین و فقیری که به تازگی در شرق، اروپا، و روسیه از زیر سلطه رها شده‌اند که نویسنده با اشاره به مهاجرت شرق اروپا به ایالات متحده بحث خود را ارائه داده است. این مثال‌ها برای این در نظر گرفته شده‌اند که نشان دهند اعتماد به روابط خانواده و جامعه خدمت خیلی خوبی در مبارزه با فئودالیسم کرده است و در طول زمان اثبات شده است که در به‌چالش کشیدن نظام سرمایه‌داری اثر بسیار کم‌تری داشته است.

سرمایه‌داری با پوشانیدن بخشی از زنان در نیروی کار اجتماعی ضروری استدلال می‌کند که وابستگی مردان به زنان عمیقاً منفی است. این نوع کدگذاری در سرمایه‌داری برای مردان و زنان حتی با درک لزوم و درست بودن واقعیت مدرن هم‌خوانی دارد.

به‌طور کلی، زارتسکی به ما هشدار می‌دهد که خواه خانواده را کانون گرم و زندگی شخصی را حریمی مقدس بدانیم یا زندان ببنداریم و از آن بیزار باشیم، نباید با آن برخوردی سطحی کرد. در واقع، زارتسکی در این کتاب به خانواده با نگاه دیگری می‌نگرد و عرصه خصوصی را به‌منزله مقوله‌ای مهم بررسی می‌کند. او با بررسی ایدئولوژی‌های رادیکال و انقلابی قرن بیستم، خانواده را محلی معرفی می‌کند که بشر برای فرار از زندگی تحت سلطه روابط تولید به آن پناه می‌برد. او خوانندگان خود را از زوایای دیگر به بازخوانی تاریخ و زندگی شخصی فرا می‌خواند و این نگاه در زمان خود تازگی داشت زیرا با استقبالی چشم‌گیر روبه‌رو شد تا حدی که به بیش از ۱۴ زبان ترجمه شد.

اما کتاب مذکور جامعیت موضوعی و محتوایی لازم را ندارد؛ زیرا فاقد انسجام و تسلسل منطقی لازم است و هم‌چنین شواهد تاریخی لازم را برای اثبات ادعای خود ندارد. در این باره نویسنده خود در بخش خاتمه به این موضوع اعتراف کرده است (Zaretsky 1986: 122، از متن اصلی). تیلی (۱۹۷۸) نیز معتقد است کار زارتسکی مخلوطی مبهم از بیان تحلیل فمینیست معاصر، بازنگری سوسیالیستی از این تحلیل، و طرحی تاریخی کارکردی و تابعی از خانواده تحت شرایط سرمایه‌داری است.

۹. پیش‌نهادهای کاربردی

۱. باتوجه به این که این کتاب در ایران ترجمه و منتشر شده است، بهتر بود مترجم دست‌کم در حد چند پانویس به تفاوت‌های غرب با جامعه ایرانی و تفاوت جوامع شرقی با غربی در زمان‌های مختلف اشاره کند.

۲. در صورت ترجمه موارد جاافتاده و بومی‌سازی با فرهنگ ایران، این کتاب می‌تواند در تحلیل تاریخی در رشته تاریخ و در رابطه با موضع مناسبات خانواده در نظام سرمایه‌داری، اطلاعات تاریخی خوبی در اختیار خوانندگان قرار دهد، ولی منبعی کامل نیست و می‌تواند یکی از منابع کمک درسی برای دانشجویان مبتدی سطح کارشناسی باشد.

۳. باتوجه به موضوع جذاب این کتاب، می‌توان از آن در مباحث مربوط به کار خانگی زنان، زنان خانه‌دار و خدمات زنان در خانه استفاده کرد.

۴. از آن‌جاکه کتاب حاضر دارای هیچ‌گونه تصویر، جدول، نقشه یا نموداری نیست، پیش‌نهاد می‌شود، در صورت چاپ جدید، ناشر یا مترجم، از این ابزار هم برای سهولت فهم هم از نظر صورت، شکل جذاب‌تری برای خواننده ایجاد کند.

۵. باتوجه به ایرادات متعدد در منبع‌دهی در نسخه ترجمه‌شده شایسته است در چاپ جدید دست‌کم منابع استفاده‌شده اولاً به زبان اصلی باشد، ثانیاً از پانویس به پایان کتاب منتقل شوند.

۶. از آن‌جاکه مترجم مشخص نکرده است، ترجمه وی از کدام نسخه در چه سالی از متن اصلی بوده است، در صورت تجدید چاپ این نکته نیز بهتر است ذکر گردد، هرچند که بدیهی است که باتوجه به این که چاپ دوم (۱۹۸۶) کامل‌تر بوده است، نسخه دوم ترجمه شود. ارزیابی محقق براساس نسخه اصلی و دوم کتاب بوده است.

۷. با وجود ترجمه روان و سلیس، ایرادات زیادی در ترجمه وجود دارد که در صورت تجدید چاپ، پیش‌نهاد می‌شود به منظور حفظ امانت و کاربردی‌تر بودن بیش‌تر کتاب و

۶۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هجدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۳۹۷

حفظ ظاهر کتاب، توجه ویژه به این بخش شود؛ زیرا نقص زیاد در ترجمه، اعتبار و ارزش کتاب را کاهش داده است.

۸. درنهایت، علی‌رغم ترجمه‌ی رسا و روان مترجم، تعداد صفحات مناسب و اهمیت تاریخی که کتاب حاضر در زمان خود داشته است، با توجه به مشکلات محتوایی، روش‌شناختی و وضعیت ترجمه، منبع مناسبی به‌عنوان کتاب درسی به دانشجویان پیش‌نهاد نمی‌شود. برای معرفی کتاب حاضر به دانشگاه، اصلاحات اساسی نیاز است.

پی‌نوشت‌ها

1. Books:

Political Freud: A History (2015), Columbia University Press, paperback 2017.

Why America Needs a Left: An Historical Argument (2012), Cambridge: Polity Press.

French Translation: *Left: un Essai sur l'autre gauche aux États-Unis* (2012),

Selected Articles and Book Chapters.

“Psychoanalysis and Jewish History”, *Encyclopedia of Jewish History*, (forthcoming).

“From Psychoanalysis to Cybernetics: The Case of Her”, *American Imago*, vol. 72, no. 2: 197-210, 2015.

“Freud’s Theory of Memory”, in Dimitri Nikulin, *Memory*, Oxford: University Press, 2015.

“What is Political History”, *Reviews in American History*, Autumn, 2013.

Rethinking the American Left”, *Socialist Register*, 2012 (Translation: *Merkur* 2013).

“Eros of the Impossible and the problem of Freudo-Marxism”, “Eros nevozmozhnogo i problema freidomarksizma”, *NZ* (Moscow), 2013, 5/91.

“Psychoanalysis, Authoritarianism and the 1960s”, in Joy Damousi and Mariano Ben Plotkin, *Psychoanalysis and Politics: Histories of Psychoanalysis under Conditions of Restricted Political Freedom* (2012), New York: Oxford University Press.

“Psychoanalysis, Vulnerability and War”, in Adrienne Harris (ed.), *First Do No Harm* (2010), New York: Routledge, Translated as *Psychanalyse, vulnérabilité et guerre*, in *Le Coq-Heron* 201.

“Narcissism, Personal Life and Identity: The Place of the 1960s in the History of Psychoanalysis”, *Psychoanalysis, Culture and Society*, vol. 13, (94-104), 2008.

“Psychoanalysis and the Spirit of Capitalism”, *Constellations*, 2008, vol. 15, no. 3, pp, 366-381.

German translation: *Merkur*, Spring, 2006.

مرور انتقادی بر کتاب سرمایه‌داری، خانواده، و زندگی شخصی ۶۳

French translation: *Actuel Marx*, Autumn, 2006 Polish Translation, *Przegląd Polityczny* (Political Review).

“Beyond the Blues: Richard Wright, Psychoanalysis and the Modern idea of Culture”, in Joy Damousi and Mariano Plotkin, *The Transnational Unconscious*, New York: Palgrave 2007.

“Freud in the Twenty First Century”, in *Zeitschrift für Individual Psychologie* and *Österreichische Zeitschrift für Volkskunde*, (2007) Joe Merlino, Freud at 150, (New York: Rowman and Littlefield).

“Psychoanalysis, the Family and Personal Life: Narcissism and the 'Relational Revolution' of the 1960”, *E.I.A.L. Estudios Interdisciplinarios de América Latina y el Caribe*, vol. 18, no. 1, (2007). Special Issue on Transnational Psychoanalysis.

“The Place of Psychoanalysis in the History of the Jews”, *Psychoanalysis and History*, vol. 8, no. 2, 2006.

“Collective Memory and Narrative: A Response to Etkind”, *Constellations*, vol. 16, no. 1, pp. 201-204.

2. The Combination of these Forms of Labor has Created the Specific Character of Women's Labor within the Family in Modern Capitalist Society.

خانواده در جامعه سرمایه داری مدرن ترکیبی از این شکل های کار را دارد (انتهای پاراگراف اول در صفحه ۳۶).

At the same Time, the rise of Capitalism Brought Men and Women together in an Unprecedented Way. in Earlier Societies, the Father was the Dominant Figure and the Husband-Wife Relationship of Lesser Significance. This was Reflected in the Role of Inheritance in Organizing the Rights, Relationships, and Emotional Tone of the Traditional Family. The Rise of Capitalism Made Labor, rather than "Patrimony," the Basis of Familial Life. On the One Hand, Women Began to Work Outside the Home, Frequently Alongside Men; on the Other, Like Men, they Sought to Marry on the Basis of Personal Choice rather than Parental Dictate. Thus Women were Increasingly Released from the Family at a Timewhen the Ideological Significance of Femininity, Domesticity, and Motherhood was Vastly Intensified.

شروع پاراگراف بعدی در کتاب (صفحه ۳۶)

The Following Discussion is an Attempt to Understand the Recent History of the Family as Part of the History of the Capitalist Mode of Production.

بحثی که در پی می آید کوششی برای شناخت تاریخ اخیر خانواده از خلال تاریخ شیوه تولید سرمایه‌داری است.

3. To Answer this Question I have Tried to Describe the Expansion of Personal Life among the Masses of People in the Nineteenth and Twentieth Centuries. Some of the Origins of this

Process Lie in the History of the Family. Lawrence Stone has Described the Early Modern Family in England as a "Loose Association of Transients, Constantly Broken Up by Death of Parents or Children or the Early Departure of Children from the Home. According to David Hunt's Study of France in the same Period, Infancy was Dominated by the Difficulty in Getting Enough to Eat, and by Corporal Punishment Aimed at Breaking the Child's will. Although their Labor was Valued, Women in Rural France did not even Eat at the same Table with their Husbands. Sexuality and Marriage were Regulated by Community Opinion, as well as the Charivari, "Skimmington Rides," "Rough Music," and other forms of Community Control.

برای پاسخ به این پرسش کوشیده‌ام شرحی از گسترش زندگی خانوادگی میان توده‌های مردم در سده‌های نوزده و بیست به دست دهم. برخی از ریشه‌های این فرایند در تاریخ خانواده نهفته است (بخش ترجمه شده از پاراگراف اول در دو سطر پایانی صفحه ۳۷ و سطر اول ۳۸ کتاب) و بعد از آن تا پایین پاراگراف ترجمه نشده است.

In Contrast the Development of the Bourgeois Family Encouraged Individualism, Self-Consciousness, and a New Attention Todomestic Relations.

شکل‌گیری خانواده بورژوا به فردگرایی، خودآگاهی و توجهی تازه به روابط خانگی دامن زد (شروع پاراگراف بعدی که در صفحه ۳۸ کتاب در ادامه جملات بالا آمده است).

4. Apparently, Kinship was the Earliest Focus of Social Integration, Antedating Economic Classes and the State: The Rise of Aristocracies in the Ancient Mediterranean World was Accompanied by a new Emphasis. on the Line or House (e.g., *oikos* Paternal Authority, a Cult of Ancestors, Emale Virginity, and the Importance of male Descendants. The Aristocratic Line was a Self-Contained Entity, no Longer a Subsidiary Unit of the Kindred or gens and as such became a Dynamic Principle of social Continuity. This Aristocratic Ideal was Democratized and Extended to the Masses of People in Many forms, but Especially through Christianity. When, with the Development of Feudalism, an Aristocracy Began to Reemerge in Europe Around A.D. 1000, it Used the Earlier Ideal of Patrilineal Marriage to Organize its Relations.
5. In Retrospect it can be Seen that the Revolution Begun in Early Modern Europe has had World-Historical Ignificance. As the First Social Class to Link Sexuality, Shared Labor, and Marriage, the Bourgeoisie Developed and Generalized an Ideal of "Love which is Conscious of Responsibility Throughout all the Nuances of the Organic Life Process," in Max Weber's Formulation. At the same Time, because Bourgeois Individualism Rested on Market Relations, the Nature of Responsibility for others was Becoming Problematic. Almost from the First, Bourgeois Marriage was Idealized

as the Crucial Institution Establishing an Eternally Binding Obligation. As Tony Tanner has Written: "The Ideal Aim of the Bourgeois Family, as of Bourgeois Society, was Simply to Maintain the Structure it has Established, to Rescue it from the Contingency of its Origins and Invest it with Permanence and thus to Participate in Societys myth of its own Perenniality.

6. At the same Time, Domestic Industry, Along with the Commercialization of Agriculture, Laid the Basis for the Rise of Urban Manufacturing. As Hans Medick Remarkd: "The Family Functioned Objectively as an Internal Engine of Growth ... Precisely Because *subjectively* it Remained Tied to the Norm and Rules of Behavior of the Traditional Familial Subsistence Economy," i.e., the Economic Cooperation of all Family Members. Through Hiring Labor and Through Acquiring the Weaver's Looms in Lieu of Debt Repayment, the Rural Merchant Slowly Became an Industrial Capitalist.

With the Increasing Prevalence of a Money Economy, the Basis of the Family Slowly Began to Shift. Earlier, Inheritance of Land (Patrimony) had been the Central Factor Establishing the Family's Continuity Through Time.

Family Conflicts Revolved around the Question of when and on what Terms the Father would Hand over Control of the Farm to his Children. Rut in the Eighteenth Century, the Family Economy was Increasingly Dictated by the Need for Cash, Even Though this Necessitated Family Members Leaving the Family to Earn Money in Domestic Service, Agricultural Labor, and Early Forms of Industry. As a Result, Parental and Community Control over Marriage Slowly Began to Lessen as it Became Possible for Young People to Found their own Families. Guilds, Which by Controlling Access to Employment also Controlled Marriage, Began to Give Way to a Market in Labor. The Average Age of Marriage-Always Uniquely High in Europewhen Compared to other Civilizations-Began to Decline Around 1750. Similarly, there was a Decline in Mortality, Accompanied at First* by a Rise in Fertility and Leading to Unprecedented Population Growth. Finally, the Dowry System Declined-Theyoung Woman Now Brought her Labor to the Marriage-Removing

an Additional Disincentive to Child Bearing among the Poor. These Changes all Preceded and Made Possible the Industrial Revolution.

7. The Peasant Family had been Characterized by the Family Economy, the Need to Pool the Labor of Everyone in the Household. Only the -Urban Poor Relied on Wages or Cash Income, Andurban Populations were in Large Part Unmarried: Members of; Religious Orders, Soldiers, Servants, Prostitutes. By the Nineteenth Century. the Spread of Capitalism Meant .that the Familywage Economy; which Previously-Characterized the Poor, Replacedthe Family" Economy. In- Louise Tilly and Joan Scott's Formulation: "The Composition of the Household was no Longerdictated by a Need for Household Laborers ... but by a Need for. Cash. 'The Balance among Wage Earners-and Consumers in Thehousehold Determined Family Fortunes.

Since-the Mother in Peasant Families Traditionally had the Role of Pooling Resources and. Providing Food t (for Which Most Resources Went), her Importance was Enhanced within the Family Wage Economy. In Addition to Fathers Passing on a Productive' Skill to their, Sons, Mothers Now Began to Socialize Childrenof Both Sexes into Hard Work at an Early Age and to Findthem Employment When they were Older. In Spite of .Increasing

Educational Opportunities in the Nineteenth Century, Daughters of the Peasantry or of Rural Laborers Typically Became domestic Servants. When they Worked in Factories, Employers promised to Supervise them, Sometimes Even Sending their Wages Back to their Parents. "What Happiness," Wrote One Nineteenth Century French Girl, "when I will have Earned my First Money, to Place it in my Mother's Hands and say to her, 'Yours, *Maman*. It isn't much but it will Help you: "The family Wage Economy, Therefore, Strengthened The traditional sense of Familial Solidarity, Bringing Out, Perhaps for the First

Time, the Way in which Solidarity Pivoted on the Mother. In America the Family Wage Economy did not Begin to Breakdown until the Twentieth Century, When Working Women Living income Over to their Mothers.

8. A Conception of Personal Life as Historically Formed can Add a Special Dimension to that Politics. For the Present, Personal life is one Problem among Many-Imperialism, Racism, Political Democracy, etc. But in a Certain Sense it will be Longer Lasting. If we Think Ahead, Even Hundreds of Years, Long After the Entire globe has Become Socialist, Long After the wars between Nations and Races and Sexes, Currently Raging, have Quieted Down and Become Part of History, we can ask, what will then be the Tasks Facing Society? Our own Task, the Most Immediate and Urgent one Facing us, will then be Solved: Production will be Rationalized and Socialized. Labor, Distribution, Consumption, etc., will be under our purposeful control. What will society then be about? It will be about some form of personal Development, Achieved by Individuals Both Through Social Activity and Alone. This Kind of Activity will Increase as Production and its Imperatives-the Realm of Necessity-Occupy a Smaller and Smaller Place in Human Life.

This Somewhat Utopian Possibility is Foreshadowed in the Present. Until our own Times all Human Relations were Integrated With, and Subordinated to, the Imperatives of Economic Production. This was the Case in Capitalism so long, as the Self was Identified with Private Property and Social Life (Including the Family) with Production. But with the Socialization of Production a Discontinuity Opened between Work and Life, between the Family and the Economy: which has Given Rise to a New Idea Unrealizable under Capitalism: that of Human Relations and Human Beings as an end in themselves. This Idea Gives the Family and such Institutions as Romantic Love or Childhood their Unique Modern Character but as it Currently Prevails this Idea is Ideological.

The Contemporary Proletariat, Having no Private Property to Uphold, Upholds the "Self" as an autonomous realm outside society. The ideal of life-style expresses this ideology. At the Same time this Ideology Expresses a Realistic Possibility: that of a Society in Which the Production of Necessity Goods is a Subordinate Part of Social Life and in Which the Purposes and Character of Labor are Determined by the Individual Members of Society. The Idea of a Life no Longer Dominated by Relations of Production has an Old and Elitist History; it has been the Province of Philosophers, Aristocrats, Courtiers, Mystics, and then in

the Nineteenth Century, Artists and Intellectuals. In Contemporary Society it has been Achieved in a Distorted and Mangled Form by the Entire Working Class. A Democratic and Feminist Socialism Could Make Possible the Realization of that Ideal on a Universal Basis.

9. The Classic Nineteenth Century Feminist Statements Took Shape amid the Enlightenment, the French Revolution, and Theensuing-Wave of Democratic Reform. Mary Wollstonecraft Criticized the Earlier Idealization of Female Beauty Which, in the Words of Edmund Burke, "Always carries with it an Idea of Weakness and Imperfection". "The Mind Shapes it Self to the Body," Wollstonecraft Complained, "and Roaming Round its Gilt Cage, Only Seeks to adore its Prison." Wollstonecraft Wrote of a .wild wish": "to See the Distinction of Sex Confounded in Society, unless where Love Animates the Behavior." In 1869 Harriet and John Stuart Mill Produced the Most Astute Nineteenth Century

Critique of Male Domination Which, they Noted, was Surrounded by. the Most Intense and Deeply Rooted" Feelings.

Male Domination they Wrote, Differs from other Oppressions in the Fact that it Ranges from "the Clodhopper [to] the Highest Nobleman"-and in the Intimacy of the Relationship: "Every One who Desires Power, Desires it Most Over those who are Nearest to Him." "Men," they Wrote, "do not Want Solely the Obedienceof Women, they Want their Sentiments." Equality of rights would not only "abate the exaggerated self-abnegation which is the present ideal of Feminine Character" but Men "would no Longer be Taught to Worship their own will as such a Grand Thing that it is Actually the law for Another Rational Being.

The Predominant Nineteenth Century Exponents of Women's Rights, However, Based their, Claims on the Moral and Social Significance of Women's Sphere, rather than on Millsian Liberalism and Individual Rights. One Example of how Nineteenth Century Women Turned the Cult of Domesticity to their own ends is what Nancy Cott Calls Passionlessness. Female Chastity had Traditionally been Linked to Male Property and Honor, but Feminists such as Hannah More Used the Idea that Women were free from Carnal Motivations as a Cornerstone for the Argument of Women's Moral Superiority.⁵⁵ Nineteenth Century Women Joined with other Increasingly Marginalized Groups, Expecially Preachers, to Sponsor Movements of Moral Reform such as Temperance, Social Purity, Censorship, and the Abolition of the Double

Standard. Their Participation in these Movements Supported the Idea that Women were the Guardians of Society's Morals and that their Entry into Society would Humanize it. As Ann Douglas has Written: "The Well-Bred Woman was either Essential or Superannuated, a Savior or a Creature Destined to Speedy Extinction. The Narcissism at Work in the Very Extremism of such Alternatives Could Hardly Disguise the Fear Which Gave it Birth."⁵⁶ Nonetheless, Arguments Based on Women's Culture and Moral Nature were More Successful than those of Enlightenment Individualism in Influencing the Lives of Working Class Women for Example, in Extending a Belief in the Dignity of Motherhood Beyond the Middle-Class Home, and in Sanctioning Poorer Women's Right to Refuse Sex to Men, Expecially Upperclass men.

10. Now the Dominant Image of Women was that of the Mother who, Freed from Domestic Labor by the Abundance of Servants, Could Devote herself Wholly to her Child.

کتاب‌نامه

- براون، ام. نیل و استوارت ام. کیلی (۱۳۹۴)، *راهنمای تفکر نقادانه، پرسیدن سؤال‌های به جا،* تهران: مینوی خرد.
- زارتسکی، الی (۱۳۹۵)، *سرمایه‌داری، خانواده، و زندگی شخصی، ترجمه منیژه نجم عراقی،* تهران: نشر نی.
- مهربانی، وحید (۱۳۹۶)، «اثر ازدواج بر میزان خدمات خانه‌داری زنان ساکن شهر تهران»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۵، ش ۲.
- ملکی، امیر، علی ربیعی، عالیہ شکریگی، و قادر بالاخانی (۱۳۹۴)، «بررسی فردی شدن خانواده در ایران با تأکید بر روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده ایرانی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۳»، *مطالعات راه‌بردی زنان*، س ۱۸، ش ۶۹.

Graff, Harvey J. (1995), *Conflicting Pathes: Growing up in America*, London: Harvard University Press.

Leeder, Elaine (2004), *The Family in Global Perspective, A Gendered Journey*, United Kingdom: Sage.

Marshall, Dominique (2006), *The Social Origins of the Welfare State: Quebec Families, Compulsory Educaion ad Family Allowances, 1940-1955*, trans. Nicola Danby, Waterloo: Wilfrid Laurier University Press.

Tilly, Louise A. (1978), "The Family and Change", *Theory and Society*, vol. 5.

Zaretsky, Eli (1986), *Capitalism, The Family, and Personal life*, Revised and Expand Edition, New York: Harper and Row.